

گفتمان شیعی در گستره اندیشه کلامی قاضی نورالله شوشتری

hassankarami@ut.ac.ir
mohirandoost@gmail.com

کج حسن کرمی محمدآبادی / دانشجوی کارشناسی ارشد مدرسی معارف اسلامی گرایش مبانی نظری اسلام دانشگاه تهران
محمدحسین ایراندوست / استادیار گروه فلسفه دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم
دریافت: ۹۸/۱۱/۰۷ پذیرش: ۹۹/۰۲/۲۵

چکیده

بیان اندیشه‌های کلامی علمای شیعه، اثر ژرفی در نشر و تقویت اعتقادات مذهب و اعتلای گفتمان شیعی دارد. متکلمان شیعه همواره کوشیده‌اند در ضمن تبیین آموزه‌های اعتقادی دین، به دفاع از آن و پاسخ‌گویی به شبهات بپردازند. این عملکرد نقش مهم و تأثیر بسزایی در تکون هندسه معرفت دینی جوامع اسلامی هر عصر و زمانی داشته است. قاضی نورالله شوشتری از علمای شهیر سده دهم و یازدهم هجری است. در این نوشتار با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی، ابتدا، «حیات» و «عصر قاضی»، به عنوان دو عامل مهم در تشکیل اندیشه کلامی ایشان مورد بررسی قرار می‌گیرد. قاضی نورالله با شناخت فضای حاکم و اندیشه‌های مخالف و نیز وجود برخی از علمای اخباری از جمله میریوسفعلی استرآبادی و برخی سران صوفیه، توانست چهره اعتدالی شیعی خود را بروز دهد و با استفاده از نامه‌نگاری، تألیف و تدریس و حتی تعامل با پادشاهان اهل سنت، در اعتلای گفتمان شیعی نقش‌آفرین باشد و آثار فاخری در تبیین و تحلیل کلام شیعی، مانند «احقاق الحق» در تاریخ ماندگار کند.

کلیدواژه‌ها: قاضی نورالله شوشتری، هند، مکتب تشیع، احقاق‌الحق.

مقدمه

قاضی نورالله شوشتری فقیه محدث، یک متکلم برجسته بوده که به فنون برهانی و جدلی این علم تسلط کامل داشته و توانسته با استفاده از این علم و در قالب‌های مختلف، همچون تألیف، تدریس و مناظره، بهره بگیرد. قاضی گاه با تقیه و گاه بدون تقیه و با نگاه به اندیشه‌های عصر خود، گفتمانی را در گسترش مکتب تشیع در عرصه فرامرزی رقم زد که عنصر اصلی آن علم کلام است و هدف و غایت آن مواجهه با اندیشه‌های مخالفانی چون اهل سنت و اخباری و نیز همسویی با برخی از صوفیان راستین مسلک است.

قاضی می‌کوشد که در مواجهه با شبهات علاوه بر واکنش متناسب، خود ایجادکننده گنشی درخور باشد تا بتواند عالمان اهل سنت را به چالش بکشد؛ به گونه‌ای که مخالفان چاره‌ای جز زدن ریشه‌ها و اصول مکتب تشیع نمی‌بینند و تشیع را ساخته و پرداخته پادشاهان صفوی می‌انگارند. اما قاضی در مقابل این شبهه، خود بنیان‌گذار نهضتی علمی در باب «تراجم» و «شعبه‌پژوهی» می‌شود که اولین خروجی آن *مجالس المؤمنین* است و بعدها با تألیفات دیگری مانند: *ریاض العلماء* و *محافل العلماء* ادامه می‌یابد.

این نوشتار به روش توصیفی - تحلیلی درصدد است تا به این سؤال اصلی پاسخ دهد که: با توجه به گفتمان‌های مخالف در هند، قاضی نورالله شوشتری با بهره‌گیری از اندیشه کلامی، چه شیوه‌ای را در مواجهه با گفتمان مخالفان در گسترش گفتمان شیعی برگزید؟ با توجه به پرسش اصلی، فرضیه پژوهش ما شکل می‌گیرد: قاضی که خود پرورش‌یافته خانواده علم و دانش بوده و رسالت اصلی خود را نشر معارف دانسته، برای رسیدن به این رسالت، مهاجرت به دیار هند را برمی‌گزیند و با شیوه‌های مختلف تبلیغی، همچون پذیرش مناصب حکومتی، تألیف، تدریس، مناظره و مکاتبه، توانست گفتمان شیعی را در سرزمین هند گسترش دهد و رسالت دینی خود را به اتمام برساند. در این زمان که عقاید و باورهای مردم هر لحظه مورد هجوم انواع و اقسام شبهات است باید هرچه بیشتر و بهتر، بحث‌های کلامی، آرا و راه‌کارهای متکلمانی همچون قاضی نورالله شوشتری مورد تحقیق قرار بگیرد و به شیوه‌های مختلفی در اختیار مردم قرار بگیرد تا بتوان با استفاده از این مکتوبات از باورها و عقاید خود حراست کرد.

گرچه اندیشه‌ها و آراء ایشان در کتب مختلف از جمله *شناخت‌نامه قاضی نورالله شوشتری* (خان، ۱۳۹۵) و مقاله «اندیشه سیاسی قاضی

نورالله شوشتری» (رازنهان و همکاران، ۱۳۹۳)؛ پایان‌نامه بررسی و تبیین آراء تفسیری و علوم قرآنی قاضی نورالله شوشتری (وفایی، ۱۳۸۱)، به صورت متفرق وجود دارد، ولی اندیشه‌های کلامی و نقش آن در گسترش گفتمان شیعی به‌عنوان یک اثر مستقل بررسی نشده است.

۱. حیات قاضی

سینورالله‌بن شریف‌الدین‌بن نورالله مرعشی حسینی تستری معروف به قاضی نورالله شوشتری، از اندیشمندان شهیر و شهید سده دهم و یازدهم هجری که در سال ۹۵۶ق در شوشتر به دنیا آمد. قاضی نورالله از خاندان بزرگ سادات مرعشی است که هم از جانب پدر و هم از جانب مادر، به امام زین‌العابدین^ع نسب می‌رساند (شوشتری، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۸۲).

شرح‌حال‌نگاران ایشان را شخصیتی فاضل، عالم، صالح، علامه، فقیه، محدث، مورخ، ادیب و متکلم، معرفی کرده‌اند (افندی، ۱۴۰۱ق، ج ۵، ص ۲۶۵). چنان‌که در نظر برخی دیگر قاضی نورالله جامع علوم عصر خود دانسته شده و با القاب ضیاءالدین، بغیةالدین، منارالدین، حجة‌العلم و شهید ثالث (امین عاملی، ۱۴۲۱ق، ج ۱۰، ص ۲۳۹) و نظایر آن، از ایشان یاد کرده‌اند. ولی متأسفانه از آنجاکه بسیاری از آثار ایشان که معیار واقعی شناخت مرتبه دانش، فضل و اندیشه اوست، احیا و منتشر نشده؛ شخصیت ایشان ناشناخته مانده است.

قاضی نورالله برخی از کتب مقدماتی مثل کتب فقه، اصول، کلام و ریاضیات را نزد پدر آموخت، سپس در سال ۹۷۹ق راهی مشهد مقدس شد.

علاءالملک فرزند قاضی نورالله در کتاب *فردوس در تاریخ شوشتر و برخی مشاهیر آن* به اختصار از پدر خود، قاضی نورالله، خانواده و احوال برخی از استادان وی مطالبی را آورده که اطلاعات آن را از سایر کتاب‌ها نمی‌توان به دست آورد. ایشان می‌نویسد: «حضرت میر نورالله - نورالله مرقده - در ربیع‌الثانی سنه (۹۷۹ق) از شوشتر به عزم زیارت و تحصیل علوم و تکمیل نفس قدسی رسوم متوجه مشهد مقدس رضوی شدند و در غره ماه رمضان المبارک سنه مذکوره به مشهد رسیدند و در آنجا رحل اقامت انداخته، مطالعه علوم دینی و معارف یقینی را وجهه همت والا نهمت ساختند و در خدمت محقق‌نحیر مولانا عبدالواحد و دیگر موالی به استفاده اشتغال کردند» (شوشتری مرعشی، ۱۳۵۲، ص ۲۵).

هندوستان و گسترش سنی‌گرایی و حضور عالمان اخباری در برخی از نقاط هند از مؤثرترین گزاره‌های پیدایش اندیشه فرهنگی - تبلیغی قاضی نورالله است.

جلال‌الدین اکبرشاه که در سرزمین هندوستان حکمرانی می‌کرد، از سلسله تیموریان هند و نوه بابر بود که در چهارده سالگی (۹۶۳ق) به سلطنت هند رسید و در طی ۵۱ سال حکمرانی توانسته بود سرزمین‌های زیادی به تصرف درآورد و شهرهای بسیاری را بنیاد نهد (دهخدا، ۱۳۷۷، ص ۳۱۸۰). علاوه بر فتح و فتوحات، علاقه خاصی به علم و عالمان داشته و خود نیز در زمره متفکران مصلح مذهبی بود که با آوردن مذهبی به نام «دین الهی» که تلفیقی از اصول کلی و مورد قبول سایر ادیان بود، پژوهش و کنجکاو عمیق خود را درباره ادیان نشان داده است (گورکانی، ۱۳۵۹، ص ۱۵۹). اکبر از تسامح دینی خاصی برخوردار بود و نسبت به دین و مذهب خاصی تعصب نداشته است. قاضی با ورود خود به هندوستان، کتابی را که درباره حضرت علی^ع در نه فصل نوشته بود، به اکبرشاه اهدا کرد و آن را «جلالیه» نامید. این کتاب برگرفته از لقب اکبرشاه یعنی «جلال‌الدین محمد» است. همین امر سبب شد که اکبرشاه به قاضی و تألیفش علاقه‌مند شود (اطهررضوی، ۱۳۷۶، ص ۵۴۱).

قاضی بعدها توانست به وسیله علمای دربار به مقام قضا برسد. از جمله عوامل دیگر در بروز اندیشه کلامی ایشان، حضور عالمان اهل سنت در دربار و فضای سنی حاکم بر هند بود که قاضی را در برخی برهه‌هایی از زمان دچار بحران می‌کرد و گاهی مواقع ایشان را وادار به تقیه کرده و بعدها توسط همین قشر به شهادت می‌رساند.

وجود برخی از علمای اخباری از جمله میریوسف‌علی استرآبادی چهره اعتدالی شیعی قاضی را بروز داد و از ایشان چهره ماندگار اعتدال شیعی را به یادگار می‌گذارد. مواجهه و برخورد اندیشه قاضی با تفکر اخباری‌گری و نیز مواجهه قاضی با اندیشه تصوف و صوفی‌گری و اینکه معتقد بود که بسیاری از سران صوفیه، عملاً شیعه بوده‌اند (اطهررضوی، ۱۳۷۶، ص ۵۴۹)، چهره متفاوتی از اندیشه قاضی ارائه می‌دهد که لازمه آن ارائه روش متفاوتی در مواجهه با این اندیشه‌ها و گفتمان‌هاست. ثمره این تفکر تألیف کتاب *مجالس المؤمنین* است که خود آغازگر نهضت «شیعه‌شناسی» و «شیعه‌پژوهی» است. صاحب کتاب *ریاض العلماء* به این مسئله اذعان دارد و انگیزه خود از تألیف ریاض را کتاب *مجالس المؤمنین*

قاضی نورالله در مشهد مقدس، در درس علامه محقق مولا عبدالواحد شوشتری حاضر شد و بیشترین بهره علمی خویش را در زمینه‌های فقه، اصول، کلام، حدیث و تفسیر از او کسب کرد. او از محضر مولا محمد ادیب قاری تستری، ادبیات عرب و تجوید قرآن کریم را فراگرفت و در ادامه تحصیل از بزرگانی اجازه روایت کسب کرد. از آن میان می‌توان به مولا عبدالرشید شوشتری فرزند خواجه نورالدین طیب، مؤلف کتاب *مجالس الامامیه* در اعتقادات و همچنین مولا عبدالوحید تستری اشاره کرد (شوشتری، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۸۸). در اواخر دوران شاه طهماسب دوم، علاوه بر درگیری صفویان با مسائل سیاسی، قسمتی از ایران از جمله خراسان مورد حمله ازبک‌ها قرار گرفت. از طرفی هم در دربار اکبرشاه بزرگ‌ترین مجمع از شعراء نویسندگان، فضلا و دانشمندان جهان اسلام فراهم شده بود و عنایاتی که اکبرشاه در حقتشان داشت در مناطق اسلامی بخصوص در کشورهای مجاور پیچیده شده بود. علما و فضلا از تمامی نقاط به دربار اکبرشاه روی می‌آوردند (گورکانی، ۱۳۵۹، ص ۳۱). قاضی فرصت را مناسب دید و در سال ۹۹۲ق روانه هند شد (شوشتری مرعشی، ۱۳۵۲، ص ۲۵).

۲. عصر قاضی

با ورود قاضی نورالله به سرزمین هندوستان، عصر جدیدی برای فعالیت‌های فرهنگی و تبلیغی ایشان رقم خورد و نیز عصر جدیدی برای شیعیان هندوستان پدید آمد که با جرئت می‌توان آن را «عصر بیداری» شیعیان هندی نامید. محققان هندی نیز این دوران را عصر بیداری شیعیان می‌دانند (اطهررضوی، ۱۳۷۶، ص ۵۴۵).

اندیشه هر متفکری به مقتضیات زمان و مکان، در قالب و متد خاصی برای مخاطبان عرضه می‌شود. این متد عرضه اندیشه در هر عصری بستگی به عواملی دارد که با شناخت آن عوامل، روش ارائه و عرضه اندیشه و گفتمان متفاوت خواهد بود. مهم‌ترین آن عوامل عبارت‌اند از:

۱. شناخت فضای حاکم، مشکلات و بحران‌های موجود در آن برهه از زمان و سوالات موجود در جامعه؛
۲. آشنایی با زبان قوم و آداب و رسوم زمان خویش.

این دو عنصر کلیدی، مسیر را برای عرضه اندیشه هر متفکری روشن می‌کند. از این رو، برای پی بردن به عمق اندیشه و شناخت روش، توجه به این دو عنصر ضروری است.

قاضی حدود ۲۷ سال در هندوستان زیست. فضای حاکم بر

می‌داند (افندی، ۱۴۰۱ق، ج ۵، ص ۲۶۹).

بنابراین برای شناخت نقش قاضی نورالله در گسترش گفتمان شیعی، لازم است برخوردهای قاضی، با سه طیف از اندیشه مورد بررسی قرار بگیرد:

۱. مواجهه قاضی با اهل سنت؛ ۲. مواجهه قاضی با اخباریون؛ ۳. مواجهه قاضی با صوفیه.

قاضی در برخورد با هر گفتمانی، توانسته با رویکرد اعتدالی به اهدافش برسد. قاضی در مواجهه با صوفیه، شیعه را این‌گونه تعریف می‌کند: «شریعت آن حضرت ناسخ ادیان و شرایع است. ایشان را مسلمان خوانند و منشعب به دو گروه می‌شوند: زیرا اگر طریق ایشان در تحصیل معرفت به مبدأ و معاد که کمال انسان در آن است، بلکه غرض از ایجاد نشأی امکانی آن است، طریق فکر و نظر است؛ آن جماعت را «متکلم» گویند و اگر از طریق ایشان شیوه ریاضت و تصفیه باطن است، آن طایفه را «صوفی» نامند و هریک از این دو طایفه در زمان ما منقسم شوند به شیعه اثنا عشری و سنی؛ اما شیعه کسی است که خلیفه به حق بعد از پیغمبر^ص را امیرالمؤمنین^ع بداند» (شوشتری، ۱۳۵۴، ج ۱، ص ۱۰). ایشان در این تعریف، شیعه را به دو گروه تقسیم می‌کند: عده‌ای که از طریق عقل و نقل به معارف اسلامی می‌رسند که «متکلمان» باشند و عده‌ای هم از طریق سیر و سلوک به معارف دست می‌یابند که آنها را «صوفیه» گویند. ایشان معتقد است که بسیاری از سران صوفیه، عملاً شیعه بوده‌اند (اطهررضوی، ۱۳۷۶، ص ۵۴۹). اختلاف فقط منحصر در راه و روش رسیدن به معارف است؛ ولی از لحاظ محتوایی و درون‌مایه اختلاف جوهری ندارند.

قاضی نورالله در *مجالس المؤمنین*، مجلس ششم را به صوفیه اختصاص داده و آنها را در زمره شیعیان می‌شمارد و در وصف حال آنها می‌گوید: «مجلس ششم؛ در ذکر جمعی از صوفیه صافی که نزد سالکان مسالک طریقت و مؤسسان قواعد شریعت و حقیقت و... بحر آشامان تشنه جگر، دست‌افشانان بی‌پا و سر، گم‌گشتگان جاده سلامت و منزویان کنج ملامت، زنده پیلان ژنده‌پوش و زنده دلان صاحب هوش، خرقة پوشان خانقاه قدس و باده نوشان بزمگاه انس، شاهان بی‌کلاه و امیران بی‌سپاه» (شوشتری، ۱۳۵۴، ج ۲، ص ۲).

هرچند که این بیان خالی از طعن و کنایه نیست، قاضی درعین حال آنان را با القاب و اوصافی همچون «بحر آشامان تشنه جگر»، «دست‌افشانان بی‌پا و سر» و «گمشدگان جاده

سلامت»، توصیف می‌کند.

از مطالبی که قاضی در رد و اثبات برخی از اندیشه‌های صوفیه و نیز معرفی برخی از سران صوفیه بیان کرده به دست می‌آید که قاضی به نحو مطلق این اندیشه را نمی‌پذیرد و حتی به نقد آن می‌پردازد: «لیکن در این طریق اخطار بسیار و مهالک بی‌شمار است. چه خطرات وسواس و ورطات هواجس و تسویلات باطله و تخیلات فاسده سالک را در بیابان طلب حیران و سرگردان گرداند. از این جهت در کلام ملک علام و صاحب وحی علیه‌السلام ترغیبات بسیار در باب نظر و تفکر وارد شده و علمای اعلام نیز بیشتر ترغیب مردم بر طریقه نظر کنند. با آنکه در طریق تصفیه نیز احتیاج به این طریق محقق است؛ زیرا که در اتسای تصفیه و ریاضت تلبسات شیطانی ملتبس می‌شود به الهامات رحمانی و فرق میان انواع آن واردات جز به دلیل عقلی میسر نیست» (شوشتری، ۱۳۵۴، ج ۲، ص ۴).

با وجود این بیانات، قاضی هر نوع از تصوف را تأیید نمی‌کند و بر آن صحنه نمی‌گذارد، بلکه تصوفی را می‌پذیرد که اولاً از منبع وحیانی سرچشمه بگیرد و ثانیاً محققانه و از طریق عقلانی حاصل شود. لذا در *مجالس المؤمنین*، فصل ششم که مختص به بررسی احوال صوفیان راستین مسلک است، به بررسی احوال بزرگانی چون کمیل بن زیاد، بشر حافی و بهلول می‌پردازد که بدون واسطه از اهل بیت^ع استفاده کردند. گفتمان دیگری که در مقابل گفتمان اعتدالی قاضی نورالله قرار داشت، گفتمان اخباری و اخباری‌گری بود که قاضی در مقابله با این گفتمان مکاتبات فراوانی با برخی از سران این تفکر همچون میریوسف علی *استرآبادی* انجام داده و این مکاتبات معرف اندیشه اعتدالی شیعه است.

موضوع مکاتباتی که بین این دو عالم شیعی رد و بدل شده، علم پیامبر و امام است. *استرآبادی* مدعی است که پیامبر بر ضمایر همه مردم اطلاع داشته است (جعفریان، ۱۳۸۸، ص ۴۹). اما قاضی نورالله مدعی است که پیامبر بر ضمایر جمیع مردمان و در جمیع احوال اطلاع نداشته است و در اصول عقاید دینی نیز کسی این ادعا را مطرح نکرده که انبیاء بر ضمایر بشر در جمیع احوال اطلاع داشته‌اند (همان، ص ۵۰). بدین ترتیب بحث مفصلی بین این دو عالم شیعی صورت می‌گیرد و مکاتبات فراوانی بینشان رد و بدل می‌شود.

گفتمان دیگری که توانست سمت‌وسوی غالب آثار قاضی و نیز روش ارائه اندیشه ایشان را متأثر از خود کند، اهل سنت و حضور عالمان آنها در سرزمین هند بود. قاضی در مواجهه با اهل سنت

توانست گفتمان «عصر بیداری» شیعیان هند را رقم بزند (اطهررضوی، ۱۳۷۶، ص ۵۴۵).

۳. روش‌های قاضی نورالله در گسترش گفتمان شیعی

عالمان شیعی برای پیشبرد اهداف متعالی خود و گسترش گفتمان و اندیشه شیعی در طول تاریخ نقش بسیار برجسته را ایفا کرده‌اند و تلاش آنها نقش بسزایی در گسترش فرهنگ اسلام اصیل که سرچشمه آن اهل‌بیت^ع است، داشته‌اند. آنان به دنبال این بودند تا ارزش‌های اسلامی را احیا کنند؛ بنابراین نهضت علمی عالمان شیعی دو دستاورد مهم دارد:

۱. حفظ معیارهای اسلام ناب و مبارزه با افکار انحرافی؛

۲. گسترش و توسعه مکتب تشیع.

بیشتر علمای شیعی که در هند بودند، به خاطر برخوردهای علمی که با اهل سنت داشته‌اند، بیشتر جنبه کلامی آنها بروز کرده و در قالب‌های مختلفی به جامعه هدف، عرضه کرده‌اند. براین اساس توانسته‌اند کتاب‌های کلامی متفاوتی در تبیین عقاید شیعی و نیز مناظرات و پاسخ به شبهات ارائه دهند که در نوع خود بی‌نظیر است. از جمله شخصیت‌های مؤثر در هند، قاضی شهید بوده که توانست در گسترش فرهنگ شیعی در آن سرزمین گام‌های بلندی بردارد، قاضی را به‌عنوان اولین کسی که توانست، فرهنگ ناب اهل‌بیت^ع را به‌صورت علنی در شبه‌قاره گسترش دهد، نام می‌برند. صاحب ریاض‌العلماء به این مقوله اشاره می‌کند: «و هو اول من اظهر التشيع في بلاد الهند من العلماء علانية» (افندی، ۱۴۰۱ق، ج ۵، ص ۲۶۶)، پس موقعیت ایشان در هند می‌تواند بسیار خطیر و مؤثر باشد، لذا علاوه بر جایگاه علمی، نیازمند به موقعیت اجتماعی خواهد بود.

مهم‌ترین فعالیت‌هایی که قاضی نورالله در گسترش گفتمان شیعی و ارائه اندیشه کلامی از خود بروز داده را می‌تواند در قالب مناظره و گفت‌وگو، مکاتبه، کتاب و نوشته‌ها و نیز تدریس و پذیرش مناصب حکومتی کاوش کرد.

۴. قاضی و قضاوت

قاضی نورالله توانست از تمام استعدادها و زمینه‌ها - حتی تعامل با پادشاهان اهل سنت - برای پیشبرد گفتمان شیعی استفاده کند. به واسطه ابي‌الفتح بن عبدالله رزاق گیلانی به دربار اکبرشاه رسید و

سپس به منصب قضا دست یافت (اطهررضوی، ۱۳۷۶، ص ۵۴۱). علاءالملک فرزند قاضی اوضاع و احوال پدر را در هند چنین گزارش می‌دهد: «در غره شوال سنه نهصد و نود و دو، از مشهد مقدس به سمت هندوستان توجه فرمودند و در آنجا در سلک مقربان شهیار جمجاه جلال‌الدین محمد اکبر پادشاه انتظام یافتند و آن حضرت، عنایت و التفات بسیار به او می‌کردند و مناصب ارجمند مثل صدارت و قضای عسکر به ایشان تفویض فرمودند» (شوشتری مرعشی، ۱۳۵۲، ص ۲۵).

قاضی با هوش و ذکاوتش توانست به مقامات عالی قضایی دست پیدا کند و از مقربان پادشاه وقت شود. اکبرشاه مقام عالی قضایی را به ایشان پیشنهاد کرد؛ اما قاضی به شرطی پذیرفت که بر طبق مذهب خاصی رأی ندهد، بلکه در دایره مذاهب اربعه و با استفاده از منابع اصلی رأی دهد. اکبرشاه هم که از محدودیت‌های فقه حنفی به وسیله بدایونی مطلع گشته بود و نیز از احاطه و علمیت قاضی بر فقه سایر مذاهب آگاهی داشت، پیشنهاد قاضی را پذیرفت، لذا قاضی توانست با استفاده از منابع اصلی و اصیل در استنباطات خود رأیی را برگزیند که به مذهب شیعه نزدیک‌تر باشد، از این طریق توانست برتری و جامعیت فقه شیعه را به اثبات برساند (اطهررضوی، ۱۳۷۶، ص ۵۴۳).

علامه امینی می‌نویسد: «سید نورالله آن مقام بلند را بدین شرط پذیرفت که در قضاوت بنا بر اجتهاد خویش رأی دهد و عمل کند، منتهی از دایره مذاهب چهارگانه بیرون نرود. البته او جز طبق استنباط و اجتهاد خویش رأی نمی‌داد؛ زیرا به مسدود بودن باب اجتهاد عقیده نداشت» (امینی، ۱۳۶۳، ص ۲۸۹).

قاضی نورالله حتی با پذیرش منصب قضا درصدد بود که برتری و امتیازات گفتمان شیعی در قالب فقه را به پادشاه و عالمان اهل سنت به اثبات برساند؛ لذا در انتخاب رأی مختار، قولی که به فقه شیعه نزدیک‌تر بود را برمی‌گزید.

۵. تألیفات قاضی

از مهم‌ترین ابزار تبلیغی که قاضی برای گسترش مکتب شیعه استفاده کرده، تألیف کتاب است. در فقه، تفسیر، حکمت، منطق و کلام تألیفات فراوانی دارد. از مهم‌ترین آثار ایشان که با توجه به مقتضیات مکان و زمان و در پاسخ به شبهات و ردیه‌ها نگاشته شده، می‌توان به مصائب النواصب، مجالس المؤمنین، احقاق الحق و صوارم المحرقه اشاره کرد. ایشان در این چهار اثر به ارائه اندیشه‌های کلامی خود

پرداخته و نقش بسزایی در توسعه گفتمان شیعی داشته است.

محققان هندی هم به این واقعیت اذعان کرده‌اند؛ سیدعباس اطهر رضوی معتقد است: «آثار قاضی نورالله عصر بیداری را در میان شیعیان پدید آورد. اگرچه قاضی پیش از آمدن به هند، تعداد قابل ملاحظه‌ای کتاب نوشته بود؛ ولی آثاری که در آن سرزمین ارائه داد، به شیعیان کمک کرد تا نقش برجسته خود در اسلام را اظهار کنند» (اطهر رضوی، ۱۳۷۶، ص ۵۴۵).

میرزا مخلوم حسینی سنی مذهب و معاصر قاضی نورالله، کتابی به زبان فارسی با عنوان *النواقض فی الرد علی الروافض*، در ردّ و نقد عقاید شیعه اثناعشریه نگاشته که در آن تهمت‌های ناروایی را به این فرقه ناجیه روا داشته است.

انگیزه میرزا مخلوم از آنچه که در مقدمه می‌نویسد این بوده که بسیاری از اهل عجم، بلکه از سایر بلاد، یا از سر عمد یا جهالت دچار انحراف شده‌اند؛ به گونه‌ای که زن‌های پیغمبر را شتم می‌کنند و گمان می‌کنند که بهترین و افضل اعمال را انجام داده‌اند. لذا بر آن شدم که این کتاب را بنویسم. اما از برخی از عبارات‌های میرزا مخلوم استفاده می‌شود که ایشان این کتاب را برای تقرب به سلاطین عثمانی نوشته و قاضی هم در مصائب به این موضوع اشاره می‌کند (شوشتری، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۱۲).

نسخه‌هایی از این کتاب مدتی بعد از تألیف به هند رسید و از طریق طلاب و علمای اهل سنت به سرعت رواج داده شد و توانستند با نیروی تازه‌ای به دشمنی با جامعه شیعه هند پردازند. قاضی نورالله که تنها دو سال از اقامتش در هند می‌گذشت، ردیه‌ای بر این اثر می‌نویسد (اطهر رضوی، ۱۳۷۶، ص ۵۴۶).

قاضی نورالله شوشتری، نظریات و دیدگاه‌های متعصبان وی را در کتاب *مصائب النواصب* طی ۸ مقدمه و ۶ جند، به تفصیل پاسخ داده است. باید افزود که این کتاب طی ۱۷ روز حدوداً در سال (۹۹۵ یا ۹۹۶ق) تألیف گردیده و به شاه‌عباس صفوی تقدیم شده است (افندی، ۱۴۰۱ق، ج ۵، ص ۲۶۸). قاضی با تألیف این کتاب توانست خون تازه‌ای در رگ شیعیان هندی جاری کند تا بتوانند مستند و مستدل از آراء خود در مقابل اندیشه حاکم بر جامعه دفاع کنند.

بعد از مدتی کتاب *الصواعق المحرقة علی اهل الرافض و الزندقه*، تألیف شهاب‌الدین احمد بن حجر هیتیمی که معروف به «ابن حجر» (۹۷۳ق) است، در هند منتشر شد که اصل و کیان امامت

را مورد خدشه و شبهه قرار داد. وی در کتاب خود، اصول اولیه شیعه را پرسیده و به گمان خود برای ابطال هر یک چندین دلیل اقامه کرده است. ادله شیعه را در اثبات امامت امیرالمؤمنین علیه السلام ذکر کرده و آنها را رد کرده است. علاوه بر اینها، تهمت‌های ناروایی به شیعیان نسبت داده است؛ از جمله اینکه شیعیان اهل بدعت و غلو و سب به خلفا هستند. ابن حجر، سعی فراوانی کرده تا ثابت کند، ابوبکر سزاوارترین و آگاه‌ترین مردم برای خلافت بوده و وجوه شرعی برای عهده‌دار شدن حکومت از جانب وی بیان کند. لذا به روایات فراوانی مثل اصحابی کالتجوم استناد کرده است (شوشتری، ۱۳۶۷ق، ص ۲). قاضی در مقام دفاع از شیعه و مکتب اهل بیت علیهم السلام ردیه‌ای بر این کتاب می‌نویسد که آن را *صوارم المهرقه فی نقد الصواعق المحرقة* نام نهاد و به تفصیل از گفته‌ها و نسبت‌های ناروای ابن حجر پاسخ می‌گوید. روایات و شواهد تاریخی مورد استناد ابن حجر را رد می‌کند و به بررسی ماجرای سقیفه می‌پردازد تا بطلان خلافت ابوبکر را به اثبات برساند که نتیجه آن بطلان خلافت دومی و سومی خواهد بود. بعد از مدتی در ریشه تشیع تشکیک و ایجاد شیعه را منتسب به پادشاهان صفوی کردند که قاضی برای مقابله با این شبهه *مجالس المؤمنین* را به رشته تحریر درآورد. در این کتاب هر آنچه که به شیعه تعلق یا انتساب دارد را از عصر آغازین اسلام تا زمان خودش برمی‌شمارد (افندی، ۱۴۰۱ق، ج ۵، ص ۲۶۹). انگیزه دیگری که قاضی در مقدمه کتاب مطرح می‌کند این است که علمای گذشته بر اثر ظلم حاکمان جور ناگزیر تقیه می‌کردند: «و همیشه احوال خود را از اعدا پنهان می‌داشته و تخم التقیه دینی و دین آبابی در زمین دل محنت منزل می‌کاشته‌اند؛ مگر در جمیع اسامی و احوال روایت که چون استنباط احکام از احادیث سید انام و اخبار ائمه کرام موقوف بر تحقیق آن است، بنا بر اضطرار در این باب تألیف نموده‌اند» (شوشتری، ۱۳۵۴، ج ۱، ص ۳)؛ لذا مذهب خیلی از بزرگان مخفی مانده بود. قاضی با استفاده از قرائن و شواهد تاریخی، شیعی بودن آنها را ثابت می‌کند.

در واقع قاضی با تألیف این کتاب، زمینه تألیف کتب دیگری مانند *ریاض العلماء و محافل العلماء* را فراهم آورد و ایشان آغازگر این نهضت علمی بوده است.

میرزا عبدالله افندی در *ریاض العلماء*، در ضمن توصیف آثار قاضی می‌نویسد: «کتاب *مجالس المؤمنین* به زبان فارسی، کتابی

علامه که با عبارت (قال المصنف) مطرح کرده است؛ گفته‌های ابن‌روزبهان را بیان می‌کند، سپس به قضاوت بین آنها می‌پردازد. کتاب *احقاق الحق*، درس منطق و جدال نیکو است. هر چند که غرض نگارنده ردیه بر ابن‌روزبهان بوده است؛ اما یک منظومه به‌هم‌پیوسته اصول اعتقادات است که در تاریخ علم کلام جاودان شده و توانسته پاسخگوی شبهات گذشته و حال و آینده باشد، این خود نشان‌دهنده عمق مخاطب‌شناسی قاضی نورالله است. کتاب *احقاق الحق* بعدها مورد توجه بزرگان قرار گرفت. محمدحسن نجفی با تألیف کتاب *دلائل الصدق فی نهج الحق*، به تکمیل تحقیقات قاضی نورالله شهید در این کتاب پرداخته است. آیت‌الله مرعشی نجفی با تعلیقات مستند و مفصل بر ارزش این کتاب افزوده است.

۶. قاضی و تدریس

قاضی نورالله می‌کوشید که با استفاده از تمامی امکانات و ظرفیت‌های موجود مذهب شیعه را رواج دهد، چنان‌که توانست کرسی درس از تمامی مذاهب تشکیل دهد، به‌گونه‌ای که برای شاگردان حنفی، فقه حنفی و برای شاگرد شافعی، فقه شافعی را تدریس و در انتها به تضعیف آن می‌پرداخت و نظر شیعه را بر کرسی می‌نشانید. فرزندان قاضی، شیخ محمد هروی، محمدعلی کشمیری و جمال‌الدین مشهدی از جمله شاگردان قاضی بودند (شوشتری، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۸۸).

۷. مکاتبات قاضی

قاضی علاوه بر پذیرش مناصب حکومتی و تألیف، در ضمن «نامه‌نگاری»، در صدد اثبات حقانیت مذهب تشیع بوده است. قاضی نورالله مکرر به طلاب و شیعیان نامه می‌نوشت تا بتواند آنها را در مقابله با شبهات و سؤالات اهل سنت مسلح به سلاح علم کند. یکی از اشخاصی که مکاتباتش با قاضی نورالله در دسترس است، مکاتبات با شیخ حسن بن سیدزین‌الدین است که توانست پاسخ بسیاری از سؤالاتش را از محضر مرحوم قاضی دریافت کند (شوشتری، ۱۳۵۴، ج ۱، ص ۵۳۵)، برخی از مکاتبات ایشان عبارتند از: سؤال: اهل سنت ادعای متابعت از مذهب امام جعفر صادق علیه السلام را دارند؛ زیرا/بوحیفه نیز یکی از شاگردان حضرت بوده، پس اختلاف

بزرگ و شناخته‌شده، در بیان گروهی از عالمان و راویان شیعه و پاره‌ای از مشاهیر امامیه، از پادشاهان، امیران، صوفیه و شاعران، از زمان‌های گذشته تا زمان مؤلف است. البته او در این مورد، به افراط و تفریط گرفتار آمده و همین خود، از جمله انگیزه‌های ما، در پدید آوردن این کتاب (*ریاض العلماء*) بود. وی کتاب خود را بدان جهت نوشت که مشاهده کرد مخالفان تشیع پیدایش تشیع را از زمان ظهور دولت صفویه و خروج شاه اسماعیل صفوی می‌دانند و سخنانی فاسد از این‌گونه برمی‌شمرند؛ لذا در اول کتاب به این مطلب اشاره می‌کند» (افندی، ۱۴۰۱ق، ج ۵، ص ۲۶۹).

اما مسئله‌ای که در مورد این کتاب مطرح است؛ اینکه چرا قاضی، برخی مانند صوفی‌ها را شیعه می‌داند، درحالی‌که شیعه بودن آنها ثابت نیست! آیا قاضی مشرب صوفی‌گرایانه داشته است؟ این پندار در مورد قاضی صحیح نیست؛ چون ایشان در مقدمه کتاب، تعریف عامی را برای شیعه مطرح کرده و به صراحت گفته است که هدفش در این کتاب، یادکرد کسانی است که عقیده دارند مولای ما علی علیه السلام خلیفه بلافضل بعد از پیامبر - صلوات‌الله علیه - بوده است. او چنین کسانی را امامیه می‌نامد؛ نه فقط امامیه اثنا عشری (شوشتری، ۱۳۵۴، ج ۱، ص ۱۰). از طرفی دأب اصلی مرحوم قاضی، بخصوص در کتاب *مجالس المؤمنین* این بوده که جمعیت عالمان شیعه را زیاد نشان دهد. به همین خاطر حتی کسانی که در مورد شیعه بودن آنها جای تردید وجود دارد، مثل برخی از صوفیان، آنان را ملحق به شیعه کرده است. قاضی در صدد «شیعه‌تراشی» نبوده؛ بلکه معیار و تعریفی که از شیعه ارائه داده، شامل خیلی از صوفیان راستین مسلک می‌شود.

زمانی که قاضی نورالله وارد هند شد، کتاب *ابطال نهج الباطل*، توسط مسافرینی که از ماوراءالنهر آمده بودند، وارد سرزمین هند شد. قاضی معتقد بود که فضل‌بن‌روزبهان، از نظر رتبه علمی هرگز هم‌تراز علامه حلی نیست، و از این‌رو، نسبت به رد آن کتاب اقدامی انجام نداد. ولی تردیدها و شبهاتی که این کتاب در افکار عمومی عامی و جاهل ایجاد کرد، قاضی نورالله را وادار به تغییر عقیده کرد. لذا مشغول به نوشتن کتاب *احقاق الحق و ازهاق الباطل* شد (اطهررضوی، ۱۳۷۶، ص ۵۷۳).

قاضی نورالله در این اثر، در جایگاه یک قاضی عادل نشسته است. از طرفی عبارات علامه حلی در *نهج الحق* را بیان می‌کند و بعد از بیان

میان این دو مکتب چیست؟

قاضی در پاسخ می‌نویسد: اهل سنت چنین ادعایی ندارند. بعضی از کتاب‌های آنها تصریح کرده که در فلان سال، *ابوالحسن اشعری* مکتب سنت را تأسیس کرد و در سال دیگر، *علی بن موسی الرضا* مکتب اثناعشری را بنیان گذاشت؛ و این خود دلیل بر آن است که مکتب شیعه با اهل سنت فرق دارد؛ و در ادامه می‌نویسد: این‌گونه نیست که شاگردان ضرورتاً از مذهب استادشان پیروی کنند؛ مثلاً *ابوحنیفه*، شاگرد مالک نیز بوده و *احمد بن حنبل* شاگرد شافعی بوده است؛ اما هر دوی آنها مکتب فقهی مخصوص خود را تأسیس کرده است. شاگردی *ابوحنیفه* نسبت به امام صادق فقط منحصر در شنیدن احادیثی از ایشان بود. حضرت، *ابوحنیفه* را فردی گمراه می‌دانست، از این‌رو، حقایق را بر او آشکار نکرد. درباره این موضوع می‌توان به کتاب *حیات الحیوان* که یک سنی آن را نوشته است، مراجعه کرد (شوشتری، ۱۳۵۴، ج ۱، ص ۵۳۶).

سؤال: آیا در مذهب شیعه مجتهد وجود دارد؟ اگر پاسخ مثبت است، باید مذهب تشیع، به آن مجتهد نسبت داده شود نه به امام جعفر صادق.

قاضی در پاسخ می‌نویسد: تعداد زیادی مجتهد در مکتب شیعه وجود دارد؛ اما این بدین معنا نیست که باید مذهب به مجتهدین نسبت داده شود. مؤسس مذهب، امام صادق است و مجتهدین براساس علم و شناخت خودشان اجتهاد می‌کنند. در مورد اهل سنت هم این‌گونه بوده است (شوشتری، ۱۳۵۴، ج ۱، ص ۵۳۶).

نامه‌نگاری قاضی با علما شیعه از جمله *میر یوسف علی حسینی استرآبادی* که به عنوان نماینده تفکر اخباری، در مقابل قاضی؛ نماینده شیعه اعتدالی. هر دوی آنان در دهه‌های پایانی قرن یازدهم و عمدتاً در هند بوده‌اند، شرایط برای چنین مناظره مکتوبی فراهم بوده است (جعفریان، ۱۳۸۸، ص ۷).

استرآبادی استدلال خود را با خطبه‌البیان آغاز می‌کند؛ خطبه‌ای که به لحاظ اعتبار محل مناقشه فراوان بوده و در سراسر این مکاتبات، از سوی *استرآبادی*، پایه و اساس استدلال او به‌شمار می‌آید. آنچه مسلم است اینکه، این خطبه در منابع حدیثی شناخته‌شده شیعه نیامده و حتی علامه مجلسی نیز که هدفش گردآوری متون روایی و تاریخی شیعه بوده، از آن یاد نکرده است. مستند *استرآبادی* این جملات خطبه‌البیان است که «أنا أعلم بما فی

الضمائر؛ أنا الذی أعلم خطرات القلوب و لمح العیون و ما یخفی الصدور»؛ و پاسخ قاضی این است که این کلمات فی‌الجمله اشاره دارد که علم بر ضمائر وجود دارد؛ اما بیش از این دلالتی ندارد. قاضی تأکید دارد که آگاهی نداشتن آن حضرات بر علم به ضمائر، دلیل بر عدم کمال و نشانگر منقصتی برای آنها نیست (جعفریان، ۱۳۸۸، ص ۱۹-۲۰). در ادامه *استرآبادی* می‌کوشد با ادله و روایات، مدعای خود را ثابت کند؛ اما استدلال‌هایش توان مقاومت در مقابل پاسخ‌ها و نقض‌های قاضی را ندارد. قاضی با این روش مکاتبه‌ای توانست برخی از عقاید ناب مکتب اهل بیت را به دور از هرگونه افراط و تفریط به جامعه خود عرضه کند.

۸. مناظرات قاضی

قاضی *نورالله* از هوش و ذکاوت بالایی برخوردار بوده است، لذا در غالب مناظرات توانسته به‌خوبی غلبه کند. از نمونه‌هایی که دلالت بر این گفته می‌کند، مناظره‌ای است که در مشهد منعقد شد. *عزالدین فضل‌الله یزدی* که برای زیارت امام رضا وارد مشهد شده بود، در جلسه علمی حاضر شد. قاضی *نورالله* نیز در مجلس حاضر بود. *عزالدین* از حال و هوای مراسم حج برای حضار گفتند و اینکه در مکه با یکی از علمای شافعی به نام *شیخ ابوالحسن البکری* آشنا شد و سؤالات فراوانی بین آنها رد و بدل شد. از جمله معنای قول شیعیان که قائل‌اند «انبیا قبل از بعثت نیز معصوم بوده‌اند»؛ درحالی که قبل از بعثت دین و شریعتی وجود نداشته که بر طبق آن عمل کنند. آن عالم اهل سنت جواب داد به اینکه مراد شیعیان این است که انبیا در «سلامت فطرت» و «پاکی ذاتی» خود بوده‌اند؛ هرچند که شریعتی وجود نداشته است. قاضی *نورالله* که در اوان جوانی و مشغول تحصیل بود، از پاسخ آن عالم اهل سنت تعجب کرد و سکوت خود را شکست و در پاسخ گفت شیعه نیازمند به این جواب عالم شافعی نیست؛ زیرا یکی از اصول مکتب شیعه «قاعده حسن و قبح» است. قبل از بعثت چون شریعتی نبوده، لذا مواخذه و عقاب شرعی ممکن نبوده است؛ اما به مقتضای قاعده حسن و قبح عقلی، مواخذه عقلی متوجه آنان بوده است. این پاسخ قاضی تشویق حضار را در پی داشت (شوشتری مرعشی، ۱۳۵۲، ص ۲۶).

حضور قاضی *نورالله* در برخی مناطق هند، همچون لاهور، مباحثات و مجادلات را در آنجا افزایش داد. گروه برجسته‌ای از اندیشمندان شیعه

فقیر چرا رسد و آنکه دیگری از مؤمنان آن را نویسد و به او ضرر رسد، خصوصیتی به تصنیف فقیر ندارد».

«دیگر به اعتقاد فقیر، دارالملک هند به دولت پادشاه عادل، جای تقیه نیست و اگر جای تقیه باشد بر امثال فقیر واجب نیست؛ چراکه کشته شدن امثال فقیر در نصرت مذهب حق، موجب عزت دین است و صاحب شرع رخصت داده که چنین تقیه نکند».

و در پاسخ بی‌فایده بودن تألیفاتش می‌نویسد: «که اگر این سخن شما معقول باشد، لازم آید که در این مدت هزار سال هر تصنیفی که علمای شیعه در روزگار مخالفان کرده باشند بی‌فایده باشد؛ زیرا که همیشه حق بر اهل حق ظاهر بوده، پس احتیاج به کتاب کشف الحق شیخ جمال‌الدین مطهر و... و امثال اینها، مما لاتعد ولا تحصی نباشد» (جعفریان، ۱۳۸۸، ص ۱۳۶-۱۴۰).

۱۰. شهادت قاضی

قاضی شهید در لابه‌لای کتبش از خدای منان شهادت در راه احیای دین طلب می‌کرده است. وی در مجلس پنجم کتاب *مجالس المؤمنین* در ترجمه و بیان احوالات *محمدبن علی بن نعمان* معروف به «مؤمن الطاق» می‌نویسد: «در مختار کشی، از *مفضل بن عمر* روایت می‌کند که او گفت: حضرت امام جعفر علیه السلام مرا گفتند که نزد مؤمن الطاق رو و او را امر کن که با مخالفان مناظره نکند. پس به در خانه او آمدم و چون از کنار بام سرکشید، به او گفتم که حضرت امام تو را امر می‌فرماید که با اغیار سخن نگی. گفت: می‌ترسم که صبر نتوانم کرد. مؤلف (قاضی نورالله) گوید که: این بیچاره مسکین نیز مدتی به بالای صبر گرفتار بودم و با اغیار، تقیه و مدارا می‌کردم و از بی‌صبری می‌ترسیدم و آخر، از آنچه می‌ترسیدم، به آن رسیدم و از عین بی‌صبری، این کتاب را در سلک تقریر کشیدم. اکنون از جوشش بی‌اختیار به جانب پروردگار پناه می‌برم و همین کتاب را شفیع خود می‌آورم» (شوشتری، ۱۳۵۴، ج ۱، ص ۳۵۷).

قاضی نورالله پس از یک عمر جهاد و هجرت در راه احیای دین خدا، سرانجام در سال ۱۰۱۹ق در شهر آگرا (اکبرآباد) هند در دیار غربت، به مقام شهادت نائل آمد.

کیفیت شهادت وی با کمی اختلاف در کتب مختلفی نقل شده است. اما وجه مشترک تمام نقل‌ها این است که وی در عهد فرزند *اکبرشاه* یعنی *جهانگیر شاه* و نیز با دسیسه‌ی علما و قضات به شهادت رسیده است (امینی، ۱۳۶۳، ص ۲۹۰؛ شوشتری، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۱۵۹).

و سنی؛ همچون حکیم *ابوالفتح*، حکیم *فتح‌الله شیرازی*، *قاسم بیک میرعدل*، *میرشریف آملی*، *خواجه حسین سنایی*، *حیاتی*، *عرفی*، *مظهری*، *ابوالفضل*، *فیضی*، *ملا عبدالقادر بدایونی* و نیز قاضی، *گردهم آمدند* و مباحثات و مناظرات داغی در گرفت (اطهررضوی، ۱۳۷۶، ص ۵۴۶).

تسلط قاضی بر علوم اسلامی از جمله تفسیر توانست، بسیاری از کج‌فهمی‌های اهل سنت را به آنها یادآوری کند و برتری و مستدل بودن گزاره‌های مکتب شیعه را برای آنها به اثبات رسانید.

یکی دیگر از مناظراتی که بعدها توسط قاضی به صورت رساله و با نام *کشف‌العوار عن تفسیر آیه‌الغار* تدوین شد، در تفسیر آیه «غار» بوده است. این آیه از آیاتی که اهل سنت از روز اول پیدایش مکتبشان به آن استناد می‌کردند. در این مناظره قاضی نورالله توانست استدلال به این آیه را مورد خدشه قرار دهد (اطهررضوی، ۱۳۷۶، ص ۵۴۶).

۹. نقد روش قاضی در گسترش گفتمان شیعی

میریوسف‌علی در نامه دهم که برای قاضی می‌نویسد، شیوه‌های تبلیغی قاضی در گسترش و اعتلای گفتمان شیعی را مورد انتقاد قرار می‌دهد و این نقد را از دو جهت مطرح می‌کند؛ نخست اینکه آثاری که قاضی در دفاع از شیعه نگاشته است، بدون ملاحظه تقیه بوده و جان خود و شیعیان را به مخاطره انداخته و ثانیاً آثار ایشان تکرار سخنان گذشته است.

«مصنفات ایشان، که هم ایشان را از آن ضرر متصور است و هم آنکس را که نویسد و خواند. اما آنکه ایشان را ضرر متصور ظاهر است، که در بلاد مخالف، ترک تقیه کرده‌اند؛ با آنکه به واجبی می‌دانید که تقیه واجب است و ترک واجب اثم. اگر غرض رد سخنان مخدوم‌زاده شریفی بود، در معرض جواب او آمدن لازم نبود، چه حقیقت حال بر شیعیان واضح و لایح است و به هیچ وجه من‌الوجه، خاطر نشان مخالفان نمی‌شود. پس بی‌فایده است، و دیگر تصنیف از زاده طبع خود باید کرد که بر صدق «لکل جدید لذة» طابع به آن مایل است، تصنیفی که مشتمل باشد بر اخبار و آثاری که به کرات و مرات گوشزد اهل معنی شده باشد، چه لطافت دارد؟» (جعفریان، ۱۳۸۸، ص ۱۲۳-۱۲۴).

قاضی در پاسخ به ایشان از شیوه تبلیغی خود دفاع می‌کند: «اما آنکه نوشته‌اید که مصنفات شما موجب ضرر است؛ جواب آن است که فقیر نام خود را در آن تصانیف ننوشته تا قربه‌ی الی‌الله باشد، ایضاً هرگز به کسی از مخالفان اظهار نکرده که آن تصنیف از فقیر است؛ بلکه می‌گویند طالب علمان عراق و فارس نوشته‌اند؛ پس ضرر به

منابع.....

- ارموی، سیدجلال‌الدین، ۱۳۶۷ق، *فیض الاله فی ترجمه قاضی نورالله*، تهران، النهضة.
- اطهررضوی، سیدعباس، ۱۳۷۶، *شیعه در هند*، ترجمه مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- افندی، عبدالله، ۱۴۰۱ق، *ریاض العلماء و حیاض الفضلاء*، تحقیق سیداحمد حسینی اشکوری، قم، خیام.
- امین عاملی، سیدمحسن، ۱۴۲۱ق، *اعیان الشیعه*، بیروت، دارالتعارف.
- امینی، عبدالحسین، ۱۳۶۳، *تسهیلان راه فضیلت*، ترجمه ف ج، چ چهارم، تهران، روزبه.
- جعفریان، رسول، ۱۳۸۸، *اسئله یوسفیه جدال اندیشگی تفکر شیعه اصولی با اخباری*، تهران، مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- خان، کلب‌عباس، ۱۳۹۵، *شناخت‌نامه قاضی نورالله شوشتری*، تحقیق محمد اسماعیل‌زاده و محمدعلی نظری، قم، جامعه مدرسین.
- دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۷۷، *لغتنامه دهخدا*، تهران، دانشگاه تهران.
- رازنهان، محمدحسن و همکاران، ۱۳۹۳، «اندیشه سیاسی قاضی نورالله شوشتری»، *پژوهشنامه تاریخ اسلام*، سال چهارم، ش ۱۵، ص ۹۸-۶۷.
- شوشتری مرعشی، علاء‌الملک، ۱۳۵۲، *فردوس در تاریخ شوشتر و برخی مشاهیر آن*، تعلیق میرجلال‌الدین حسینی ارموی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- شوشتری، نورالله، ۱۳۵۴، *مجالس المؤمنین*، تهران، کتابفروشی اسلامیة.
- _____، ۱۳۶۷ق، *الصوارم المهرقه فی نقد الصواعق المحرقة*، تحقیق سیدجلال‌الدین ارموی، تهران، النهضة.
- _____، ۱۴۰۹ق، *احقاق الحق و ازهاق الباطل*، مقدمه و تعلیقات از آیت‌الله العظمی سیدشهاب‌الدین مرعشی نجفی، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- _____، ۱۴۲۶ق، *مصائب النواصب فی الرد علی نواقض الروافض*، تحقیق قیس العطار، قم، دلیل ما.
- گورکانی، نورالدین محمد جهانگیر، ۱۳۵۹، *جهانگیر نامه (توزک جهانگیری)*، تهران، بنیاد فرهنگی ایران.
- وفایی، سیدرضا، ۱۳۸۱، *بررسی و تبیین آراء تفسیری و علوم قرآنی قاضی نورالله شوشتری*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

با توجه به نقل‌هایی که در مورد قاضی شده، از جمله بیان عالم اهل سنت عبدالقادر در کتابش موسوم به *منتخب التواریخ* که هم‌عصر ایشان بوده به صراحت به شیعه بودن قاضی اقرار می‌کند و آن را یک امر مسلم می‌شمارد؛ به طوری که با ایشان به عنوان یک عالم شیعی به مناظره می‌پرداخته (ارموی، ۱۳۶۷ق، ص ۳۷) و نیز مناظراتی که فرزند قاضی در کتابش نقل می‌کند، بهترین گواه است که شیعه بودن قاضی امری مخفی نبوده و این مسئله نمی‌تواند علت اصلی شهادت ایشان باشد، بلکه آن چیزی که علت شهادت است؛ حسادت عالمان و سردمداران و قضات هم‌عصرش به مقام و جایگاه ایشان بوده و شیعه بودنش فقط یک توجیه و تبریر در جواز قتلش بوده است.

نتیجه‌گیری

در هر عصری کنش و واکنش متناسب با مکان و زمان، می‌تواند بهترین ابزار برای ارائه افکار و اندیشه و پاسخ‌گویی به شبهات و در نتیجه اعتلای گفتمان باشد. قاضی نورالله، با شناخت دقیق افکار و اندیشه‌های حاکم در عصر خود و بلکه فراتر از گفتمان عصر خود در پیشبرد مکتب اعتدالی شیعه قدم‌های ارزنده‌ای برداشت. مهم‌ترین عوامل در بروز اندیشه فرهنگی - تبلیغی ایشان در گسترش تشیع، حضور عالمان اهل سنت در دربار و فضای سنی حاکم بر هند بود که قاضی را در برخی برهه‌های از زمان دچار بحران کرد. گاه در حال تقیه و گاه بدون هیچ قید و بندی در مناظرات حاضر می‌شد. گاهی با نوشتن کتاب و نامه و گاهی با قضاوت و تدریس توانست برتری فقه و مکتب شیعه را به عالمان و حاکمان ثابت کند.

وجود برخی از علمای اخباری، از جمله میریوسف‌علی استرآبادی چهره اعتدالی شیعی قاضی نورالله را بروز داد و از ایشان چهره ماندگار اعتدال شیعی را به یادگار گذاشت. مواجهه قاضی با اندیشه تصوف و صوفی‌گری و اینکه معتقد بود که بسیاری از سران صوفیه، عملاً شیعه بوده‌اند، چهره متفاوتی از اندیشه قاضی ارائه می‌دهد که لازمه آن ارائه روش خاص در مواجهه با این اندیشه‌هاست. ثمره این تفکر، تألیف کتاب *مجالس المؤمنین* است.

خلاصه اینکه در هر برهه‌ای از زمان با شناخت کنش‌ها، واکنش فراخوری بروز دادن و با شناخت عوامل مؤثر روش خاصی را برگزیدن، از مهم‌ترین دلالت‌های روشی اندیشه قاضی در اعتلای گفتمان شیعی است.